

شیوه های فکری و علمی تحقق

شیوه های فکری و علمی تحقق "تقریب مذاهب اسلامی

دکتر انور ورده – سوریه

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام على سيدنا محمد حبيب رب العالمین، وعلى آله الطيبين الطاهرين، وعلى أصحابه الغر الميامین، وعلى من تبعه وتبعهم بإحسانٍ إلى يوم الدين.

هنوز هم "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" به ریاست شیخ فاضل آية الله محمدعلي تسخیری، امت اسلامی را میهمان کوشش های پیگیر و پرباری که در پی همدلی و وحدت صف امت اسلامی و بویژه میان دو بال اساسی و عمده آن یعنی اهل سنت و جماعت از يك سو و شیعه اهل بیت پیامبر علیه و علیهم السلام است، می نماید.

این کنفرانس نیز بیست و چهارمین برگ از کتاب "تقریب" بشمار می رود و این بار کوشش های مربوطه و در واقع موضوع کنفرانس به جستجوی روش های فکری، علمی و عملی برای تبدیل "تقریب مذاهب اسلامی" از ایده ای نظری و رؤیاگونه به حقیقت و واقعیتی ملموس و عینی سوق داده شده است. این گزارش درست و اصولی را عقل و نقل نیز توأماً و بویژه در پرتو بحرانهای سرکشی که امت ما را نشانه گرفته و لرزه به اندام آن انداخته و اصل وجودش را تهدید کرده است، می طلبند.

با آگاهی از محورهایی که دست اندرکاران کنفرانس، آنها را برای بحث و بررسی پیشنهاد کرده اند، توجهم به محوری معطوف شد که مربوط به اهمیت روشنگری در میان نخبگان و توده های مردم در مورد "تقریب" و تعمیم روح برادری و همدلی و محبت میان بخش های مختلف امت بود. همچنانکه محور مهم دیگری نیز توجهم را جلب کرد که حکایت از موکول سازی اختلاف های فرعی و تخصصی به نشست های آکادمیک و عدم طرح آنها در رسانه های گروهی داشت. به نظر آمد در مقاله ای که ارایه می دهم پیوندي میان این دو محور برقرار کنم زیرا معتقدم که ربط ایندو به یکدیگر، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. چندی پیش استاد علی زاده موسوی – رایزن ج.ا.ایران در دمشق – به دیدارم آمد؛ در این دیدار از روش های عملی در جهت تحقق نزدیکی بیشتر میان مردم دو کشورمان صحبت کردیم؛ در آن زمان به ایشان گفتم:

«دو کشور ما (سوریه و ایران) دارای متین ترین و محکم ترین روابط سیاسی با یکدیگر هستند؛ رهبران

کشورهای ما پایبندی فوق‌العاده‌ای به این روابط دارند و عمر این روابط ویژه میان دو کشور، از سی سال نیز فراتر رفته است چه با شکل‌گیری جمهوری اسلامی در ایران آغاز گردید و مرتب به رشد و توسعه خود ادامه داد تا سرانجام با روی کار آمدن پریزدنت "بشار الاسد" و انتخاب پریزدنت محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری ایران از عمق و گرمی بیشتری برخوردار شد؛ موافقتنامه‌های فرهنگی و اقتصادی میان دو کشور رو به فزونی گذارد و روادید و عوارض ورود به دو کشور لغو شد و این یعنی اینکه رهبران دو کشور بر آن هستند که این دو کشور به عنوان يك کشور تلقی شود.

این به لحاظ سیاسی کاملاً شناخته شده و ملموس است ولی این پرسش را مطرح می‌سازم: آیا مسایل در بعد اجتماعی و مردمی نیز بر همین منوال بود؟

و آیا مردم در سوریه، ایران و مردم ایران را شناخته‌اند؟ و با تمدن و اصالت و زیبایی‌های این کشور، آشنا گشته‌اند؟

آیا تجربه زنده‌ای را در آن از سر گذرانده‌اند؟!

و آیا ایرانیان در مورد سوریه نیز اینکارها را کرده‌اند؟!

متأسفانه: خیر!

این درست که نوعی گردشگری دینی وجود دارد که طی آن گروه‌های ایرانی برای زیارت اماکن مقدسی چون: آرامگاه بانو زینب و بانو رقیه و بانو سکینه (رضوان‌الله تعالی علیهن) به سوریه سفر می‌کنند ولی این گردشگری برای شناخت مردم از یکدیگر بگونه‌ای که هرگونه سوءتفاهمی را از میان بردارد و باورها را دگرگون سازد و رنگ خاکستری و سیاه را به رنگ سفید روشن تبدیل سازد، کافی نیست! هنوز در کشور من مردمانی هستند که گمان می‌کنند "صیغه" در پیاده‌روهای خیابان‌های ایران خرید و فروش می‌شود!

هنوز کسانی یافت می‌شوند که گمان دارند دولت ایران برای ابولؤلؤ (لعنة الله علیه) به پاس کشتن خلیفه دوم عمر بن الخطاب (رضی الله عنه) ضریح مقدسی ساخته است! و هنوز هم هستند کسانی که از قرآنی بیگانه با اسلام با عنوان "مصحف فاطمه" (رضی الله عنها) و از سردادن اذان نامتعارف در مساجد ایرانی سخن می‌گویند که در آن مؤذن اینگونه اذان را به پایان می‌رساند: "تاه الامین"، "تاه الامین" و منظورشان آنست که جبرائیل (علیه السلام) راه گم کرد و بجای ورود بر علی (کرم الله وجهه) بر محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شد!

و در ایران نیز مردمی هستند که به اهل شام [سوریه] به عنوان نوادگان معاویه و یاران یزید نگاه می‌کنند و همه گناه و پلیدی مشارکت در ریختن خون‌های پاک که در سرزمین کربلا ریخته شد را به ایشان نسبت می‌دهند و در پی مجازات و محاسبه آنان بخاطر عذاب و شکنجه‌هایی هستند که کودکان و زنان و فرزندان اهل بیت (علیهم السلام) نیز در آتش آن سوختند!

امثال این کسان در همه کشورهای عربی و اسلامی وجود دارند و رهبران سیاسی هرچقدر هم تلاش کنند

نمی‌توانند این باورها را تغییر دهند زیرا تصمیم‌های سیاسی به تنهایی کافی نیست!

مقامات ممکن است بتوانند دهان مردم را ببندند و آنانرا از بیان مکنونات قلبی خود بازدارند ولی باورهای آنها جز با دو عامل و ابزار عمده و اصلی، دگرگون نمی‌شود: یکی قلم و دیگری مشاهده و همزیستی و دیدار مستقیم؛ که می‌خواهم به این دو مورد، مورد دیگری را نیز اضافه کنم که به لحاظ اهمیت و حساسیت دست کمی از آنها ندارد و آن، روشنی و صراحت لهجه است.

در مورد قلم، نخبگان و روشنفکران باید خود را برای خلاقیت در انواع گوناگون نوشته‌های فکری، داستانی، رمانی و دراماتیک در راستای ایجاد باورهای در حد و اندازه اهمیت "تقریب" و نزدیکی افراد و گروههای این امت و نیز خطرات پراکندگی و تفرقه و کین‌توزی و دشمنی، آماده سازند. این نخبگان همچنین باید در جهت افشاگری برنامه‌ها و نقشه‌های مستقیم و غیرمستقیم دشمنان امت در تحکیم تفرقه و پراکندگی ما و نیز بهره‌برداری از این تفرقه‌ها، بکوشند. در اینجا ما یلم بر اهمیت نقش درام (نوشتاری، شنیداری و دیداری) انگشت گذارم، زیرا ابزار بسیار شگفتی است که بدون علنی ساختن خود، به ذهن و وجدان مخاطب نفوذ می‌کند؛ اهمیت و درعین حال خطرناکی آن نیز در همین نکته نهفته است.

در دیدارهای مستقیم و مشاهده و همزیستی را نیز می‌توان با فعال ساختن گردشگری محیط زیستی (اکوتوریسم) میان دو کشور و تدوین برنامه‌های گردشگرهای هوشمندانه‌ای با جنبه‌های باستان‌شناختی، رفاهی، اجتماعی، سنتی و میراث فرهنگی و تفریحی - که مردم را در جریان اوضاع حقیقی و ساده جاری در هر دو کشور قرار دهد و در اذهان ایشان تصاویر سازنده‌ای برجای گذارد و حافظه آنرا سرشار از حوادث جالب و دلنشینی سازد که در شب‌نشینی‌ها و جمع‌های گرم خود از آن یاد کنند - تحقق بخشید. بدین ترتیب می‌توان محیط گرمی فراهم آورد که در آن یخ‌های جهل و غربت روانی و دشمنی‌های ذهنی و کینه‌های واهی مبتنی بر هیچ یعنی بر دروغ و یاوه‌های صد تا یک غار! بتدریج ذوب گردد. در آن نشست به آقای موسوی رایزن محترم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد کردم که ساماندهی سفرهایی اینگونه میان دانشجویان دانشگاههای سوریه و دانشگاههای ایران و بویژه دانشجویان رشته‌های: معماری، هنرهای زیبا و رسانه‌های گروهی (ارتباطات) انجام شود زیرا محصلان این رشته از جمله پیشگامان جوامع خود بشمار می‌روند؛ آنها می‌توانند وقایع و دیده‌ها و شنیده‌های خود را با صدا و تصویر و تابلو و رنگ، منتقل سازند در نتیجه آنها می‌توانند نخستین دسته از فعالین آینده شناسایی و تحقق بخش حکمت آیه شریفه "و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا" باشند و راه را بر آنچه در این ضرب‌المثل عامیانه یعنی: «انسان دشمن نادانسته‌های خویش است» آمده، ببندند؛ وقتی جهل و نادانی از میان رفت و شناخت جای آنرا گرفت و چشم‌ها آنچه را خوشایندشان بود دیدند و گوش‌ها شنیدند و جانها از آنچه هراس داشتند، آرام گرفتند، در آن هنگام روابط و دوستی‌ها شکل می‌گیرند و انسان از "دشمن نادانسته‌ها" به "دوست دانسته‌ها" تبدیل می‌شود. ما از چیزی صحبت می‌کنیم که شاید بتوان آنرا

عادی سازی روابط میان دو بخش از این امت یعنی اهل سنت و شیعه نامید و اگرچه شاید واژه "عادی سازی" اندکی خشن یا ناخوشایند بنظر آید ولی من آنرا دقیق می دانم و این "دقت" گویای اهمیت و خطر نادیده گرفتن آنست.

اندکی پیش گفتم که روشنی و صراحت برای ساخت باورهای مثبت و دوستانه در میان توده های مردم در راستای نزدیکی دینی و مذهبی ، دو امر ضروری بشمار می روند.

منظورم از این سخن چیست؟

اجازه دهید مثالی بزنم.

یکی از علمای اهل سنت ، می خواست به شیعیان نزدیک شود و در جهت عادی سازی روابط با ایشان عمل می کرد ؛ او در درس های خود در برابر شاگردانش خاطرنشان می کرد که اهل سنت و شیعیان ، کاملاً با هم شباهت دارند و تنها فرق موجود میان آنها آنست که اهل سنت در نماز ، دستهای خود را روی سینه قرار می دهند حال آنکه شیعیان دستها را آزاد رها می کنند!

این سخن نه درست است نه دقیق و نه امانت دارانه. وقتی اهل سنت چیزی را از امامت و ائمه و عصمت و غیبت های دوگانه صغری و کبری ، متعه و ولایت فقیه و سقیفه بنی ساعده و از این دست مسایل جوهری که نشان دهنده تمایز آنها با برادران شیعه است ، بشنوند ، متوجه خواهند شد که استادشان که همه تفاوت ها را تنها در يك اختلاف ساده شکلی فقهی خلاصه می کرد یا نسبت به حقیقت این تفاوت ها نادان بود و چیزی نمی دانست یا دروغگو و نیرنگ کار و دغل بازی بود که در پنهان ساختن اطلاعات و درهم پیچاندن تاریخ و حقیقت ، مصلحتی داشت و یا اینکه آدم ساده لوحی بود که به ریش خود می خندید و یا بالاخره مردم را احمق می شمرد و از اینکه عقل و شعور آنان را به بازی گیرد و سخنان یاوه برابر آنها بگوید ، ابایی نداشت و هیچکدام از این احتمالات ها هرگز پذیرفته نیست ، هرگز!

"نزدیکی" و "تقریب" درست و صحیح ، مستلزم صراحت و روشن گویی است. خطر دروغگویی و مبهم گویی و فریبکاری بسی بیش از خطرات صراحت و شفافیت است. بر عاقلان نیز پوشیده نیست که دشمنان این امت بر تار "دریدن پرده ها" و "افشای رازها" می نوازند و اگر صراحت و روشنی وجود داشته باشد دیگر برگ برنده ای در اختیار دشمنان و بهره گیری از آن در بزنگاهها برای رسواسازی یا گمراه سازی ، باقی نخواهد ماند!

روزی يك روحانی درزی لبنانی به نام "شیخ مرسل نصر" کتاب ارزشمندی به من داد که عنوان آن چنین بود : "موحدان دروز کیانند؟" که در آن با صراحت و روشنی تمام ، حقایق مربوط به باورهای پیروان طائفه دروز نوشته شده و تفاوت میان آنها و سایر مسلمانان به لحاظ اعتقادی یا احکام فقهی ، به دقت توضیح داده شده بود.

پنهان نمی کنم که به نظر من این کتاب دارای ارزش بزرگی است زیرا انسان با مطالعه آن ، با دیگران – آنگونه که خودشان هستند و نه آنگونه که تصوّر می کند – آشنا می گردد و این از يك سو قفل های

بسته دلها را می‌گشاید و از سوي ديگر راه بر فرصت‌طلبان و سناريونويسان دروغپرداز مي‌بندد.

* * *

يك نکته ديگر هم وجود دارد كه به عنوان : محوري كه برادران دست‌اندركار اين كنفرانس در نظر گرفته‌اند مربوط مي‌شود ؛ عنوان مزبور عبارت است از : "ضرورت قانع ساختن نخبگان وتوده‌ها به اهميت تقريب پيروان مذاهب اسلامي".

اصولا به اعتقاد من نخبگان (به معنای صحیح این کلمه) قاعدتا باید – اعم از اینکه بطور رسمي (از طريق يك مؤسسه ، حزب يا سازمان) يا بطور عادي (با زندگي روزمره و بدور از هرگونه تشریفات رسمي) فعاليت داشته باشند – نسبت به اهميت "تقريب" كاملا آگاه و خود دست‌اندركار و صد در صد در خدمت به آن باشند.

بنا براین مشکل در نخبگان نیست.

مشکل در توده‌ها نیز نیست زیرا توده‌ها پشت‌سر سیاستمداران و رهبران و تصمیم‌گیرندگان و اندیشه‌ها و سازندگان مواضع آنها ، مي‌ایستند ؛ کسانی که با توجه به تحلیل‌های روانشناختی از ویژگی‌های حرکت‌های مردمی آگاهی داشته باشند ، می‌دانند که این مشکل اصولا از توده‌های مردم نیست. به نظر من مشکل حقیقی در کسانی است که مدعی نخبگی هستند ولي هرگز در شمار نخبگان نیستند! مشکل در کوتوله روشنفکران و شبه تحصیل‌کرده‌هاست!

نزد کسانی است که با حفظ کردن دو آیه از قرآن کریم ، دو حدیث شریف و دو بیت شعر و دو صفحه از تاریخ و با بلند کردن ریش و پوشیدن قبا و لب‌آده و عمامه و رویارویی با مردم از طریق میکروفن‌ها و دوربین‌ها و صفحات کتاب‌ها و مجلات ، به ایجاد جنجال و هیاهو می‌پردازند و نزد آنهايي است که ادعا مي‌کنند غدیر علي از آن ایشان است یا صاحبان پیراهن عثمانند!

اینان اساس مشکل را تشکیل می‌دهند ؛ اینان همان کسانی هستند که تیشه به ریشه جوامع اسلامي می‌زنند و با بهره‌گیری از کالاهای ماهواره‌ای چون : "صفا" ، "المستقلة" ، "الانوار" یا "الوصال" و دیگر کالاهای ماهواره‌ای که خود را وقف نفرت افزایی بجای تبلیغ و بیگانه‌سازی بجای "تقريب" کرده‌اند ، افکار عمومي مسلمانان را آشفته مي‌سازند.

از شگفتی‌های روزگار اینکه در میان نهادهای رسمي ، دولتي یا حکومتي یا مردمی کشورهای اسلامي ، مرجعیت‌های مسؤول سياسي ، قضایی یا امنیتی یا دینی توانا بر لجام زدن به این دروغ‌پردازان خرابکاری که افکار مردم را به بازی گرفته و آسمان و ریسمان به هم می‌بافند و آنانرا به باروت‌های قابل اشتعالی در هرلحظه تبدیل می‌سازند یافت نمی‌شود حال آنکه همین مرجعیت‌ها را می‌بینیم که چنانچه رسانه‌های گروهی کمترین خطری برای منافع سياسي یا شخصیت‌های برجسته آنان داشته باشند بلافاصله دست بکار می‌شوند و توان تحرك فوري را دارند!

صاحبان ، مدیران و تهیه‌کنندگان این نوع برنامه‌ها و میهمانان چنین برنامه‌هایی در آن

تلویزیونهای ویرانگر باید تسلیم دادگاههای ویژه شوند تا به اتهام تشویش اذهان و افکار عمومی و بازی با احساسات توده‌های مسلمان و به اتهام افشاندن باروت در فضای جوامع عربی و اسلامی به منظور به آتش کشیدن یا منفجر ساختن این جوامع – بهنگامی که دستورهای مقتضی از سوی طاغوت‌های کین‌توز و مترصد صادر می‌شود – محاکمه گردند!

برای این حکومت‌ها دشوار نیست که برای تدوین و تنظیم قانون مشترکی در جهت تضمین صدور احکام بازداشت این تبهکاران و جنایت پیشه‌گان، هزینه کنند؛ این احکام می‌تواند حداقل حرکت آنان را فلج و آزادی ایشان را مختل کند.

* * *

ممکن است کسی بگوید: بگذار هرچه می‌خواهند بگویند مگر نگفته‌اند: «سگها عوعو می‌کنند و کاروان به راهش ادامه می‌دهد»!

ولی من می‌گویم: وقتی سگان عوعو می‌کنند ممکن است در کاروان کسانی باشند که بترسند، گریه کنند و دست پاچه شوند و زمین بخورند!

ممکن است زن حامله‌ای در این میان باشد که سقط جنین کند یا کودکی دچار عقده شود یا بیماری که بر شدت بیماری‌اش افزوده گردد؛ فشارش بالا رود و اعصابش درهم ریزد!

در کاروان وطن، همگان که در شمار شکیبایان و خونسردان و خردمندان نیستند!

جاهل هست، غافل هست، سطحی هست، گول هست، ابله هست و تا خرخره غرق در تعصب و گرفتار زهر فرقه‌ای و نژادی و مذهبی هست؛ کسانی هستند که با تاریخ آشفته و درهم برهمی چنان درآمیخته‌اند که هرگز تن به حقیقت و حق نمی‌دهند؛ همه این دسته مردمان، در کاروان متشکل از امت وجود دارد؛ تعداد آنان زیاد است وای بسا اکثریت هم با آنها باشد اینان در بزنگاهها برای درگیری‌های فرقه‌ای و فتنه‌انگیزی از هرکس دیگری استعداد و آمادگی بیشتری دارند؛ از همین روست که عقل و نقل ایجاب می‌کند که به این بخش از مردم نیز توجه شود و در برابر تأثیرات ویرانگر شبه روشنفکران و شبه علمای اعلام، مورد حمایت قرار گیرند.

* * *

در پایان مایلیم به اهمیت فوق‌العاده فتوایی اشاره کنم که از سوی رهبر معظم جمهوری اسلامی ایران حضرت آیه‌الله سیدعلی خامنه‌ای صادر گردید و در آن دشنام و ناسزایی گویی به صحابه رسول‌الله (صلی‌الله علیه و آله وسلم) و اتهام به ام‌المؤمنین عایشه (رضی‌الله عنها) و اهانت به وی، تحریم شد. این فتوا و سخنان ایشان بهترین تأثیر را در دلهای نخبگان و توده‌ها بجای گذارد و بسیاری از زبان‌هایی را که برای دروغ‌پردازی‌های خود به فلان و بهمان استناد می‌کردند، برید. معظم له، مرجع اعلای شیعیان و دارای مقام رسمی و دینی هستند و هیچ‌کس نمی‌تواند نسبت به این فتوای ایشان بی‌توجه بماند؛ از اینجا است که معتقدم ضرورت دارد بر روی این فتوا تأکید شود و احیا و همواره به آن

استناد گردد و مورد استشهاد قرار گیرد زیرا وقتی مردم سخنان مرد بزرگی چون ایشان را بشنوند به سخنان دیگرانی که جز آن می‌گویند ، وقتی نمی‌نهند و برای آنها ارزشی قایل نمی‌شوند!

امیدوارم توانسته باشم در این صفحات اندک برخی اندیشه‌های عملی در راستای تحکیم سیاست "تقریب" و کاشت بذر آن در دل‌های عموم مردم را ارایه دهم. با سپاس از حسن تحمل و شکیبایی شما. والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته.